

## امکان سنجی علم اقتصاد اسلامی در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی

محمد بیدار / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

bidar.mohamad@yahoo.com

orcid.org/0009-0000-7270-4531



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۳۱ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰

### چکیده

هویت علمی اقتصاد اسلامی چالشی‌ترین مبحث در ادبیات اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌رود. اندیشمندان مسلمان مواضع متفاوتی در این زمینه برگزیده‌اند. آیت‌الله مصباح یزدی علم اقتصاد را قابل تقسیم به دینی و غیردینی نمی‌داند و معناداری تفکیک مزبور را تنها در بخش توصیه‌ای اقتصاد می‌پذیرد. ایشان با استناد به خارج بودن تبیین حقایق تکوینی از وظیفه دین و تفضلاتی بودن نصوص علمی موجود در آیات و روایات، مطالعه و تبیین سازوکارهای علمی حاکم بر بازار را خارج از وظیفه دین برشمرده است. این تحقیق با روش استنادی و تحلیلی به تبیین و بررسی هویت علمی اقتصاد اسلامی در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی می‌پردازد. بنا به فرضیه مقاله، اقتصاد اسلامی علاوه بر هویت مکتبی، از هویت علمی نیز برخوردار است؛ زیرا اقتصاد جزء علوم انسانی رفتاری است و رفتارها براساس مبانی و اصول ارزشی شکل می‌گیرند. از این رو، گزاره‌هایی که به توصیف، تبیین و پیش‌بینی رفتارهای اقتصادی منبث از اصول و مبانی اسلام می‌پردازند، ماهیت علمی و اسلامی دارند. البته پاره‌ای دیگر از گزاره‌ها در علم اقتصاد وجود دارند که قابلیت تقسیم به اسلامی و غیراسلامی ندارند. گزاره‌های مفهومی و گزاره‌هایی که نتیجه قهری رفتارهای عوامل اقتصادی به‌شمار می‌روند، در این گروه قرار می‌گیرند.

**کلیدواژه‌ها:** آیت‌الله مصباح یزدی، علم دینی، علم اقتصاد اسلامی، گزاره‌های توصیفی، گزاره‌های رفتاری، اصول و مبانی مکتبی.

طبقه‌بندی JEL: B41, B49

محتوای دانش اقتصاد متعارف (Orthodox Economics) به دو بخش کلی «اقتصاد اثباتی» (Positive Economics) و «اقتصاد دستوری» (Normative Economics) تقسیم می‌شود. این تقسیم‌بندی در ادبیات اقتصاد اسلامی (Economics Islamic) به صورت «مکتب اقتصادی» و «علم اقتصاد» مطرح شده است. دربارهٔ مکتب اقتصادی اسلام که به ترسیم خطوط کلی و اصلی زندگی سعادت‌مندانهٔ انسان دربارهٔ چگونگی رفتارهای وی در زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد (بیدار، ۱۳۹۷، ص ۳۹)، اختلافی میان اقتصادپژوهان اسلامی وجود ندارد. دربارهٔ علم اقتصاد اسلامی به معنای مجموعهٔ گزاره‌های منظمی که به توصیف، تبیین و پیش‌بینی روابط علی و معلولی موجود بین متغیرهای اقتصادی پردازند و از انتساب منطقی به دین اسلام برخوردار باشند نیز همگان قبول دارند که تاکنون تولید چنین رشتهٔ علمی با جامعیت قابل قبول به مرحلهٔ فعلیت نرسیده است؛ اما امکان دستیابی به آن، یکی از نقاط چالش‌برانگیز در ادبیات اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌رود.

متفکران و اقتصادپژوهان اسلامی دربارهٔ امکان تولید علم اقتصاد اسلامی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: گروه اول بر این باورند که تولید علم اقتصاد اسلامی نه‌تنها امری ممکن است، بلکه برخی از نظریات و تک‌گزاره‌های آن از طریق مراجعه به نصوص اسلامی یا به‌روش «فرضیه‌ای - استنتاجی» (Hypothetic - Deductive) موسوم به «H-D» کشف نیز شده است. استخراج این گزاره‌ها نویدبخش کشف گزاره‌های باقی‌ماندهٔ علم اقتصاد اسلامی است. اندیشمندان و محققانی همچون *آیت‌الله جوادی آملی* (۱۳۸۹)، *انس زرقا* (۱۳۸۳)، *نظری* (۱۳۹۶)، *میرمعزی* (۱۳۸۵) و *رجایی* (۱۳۸۹) در این گروه قرار دارند.

گروه دوم کسانی‌اند که تولید گزاره‌های علم اقتصاد اسلامی را برای جوامع فعلی ناممکن و پس از پیاده‌سازی احکام اقتصاد اسلامی ممکن می‌دانند. شهید صدر که در رأس این گروه قرار دارد، روش افتراضی را به‌دلیل خطاپذیری بالای آن نمی‌پسندد و دستیابی به علم اقتصاد اسلامی را تنها از طریق مطالعهٔ رفتارهای عینی کارگزاران اقتصادی پس از پیاده شدن اقتصاد اسلامی با تمام ریشه‌ها، نشانه‌ها و جزئیاتش در جامعه امکان‌پذیر می‌داند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۷-۳۱۹).

گروه سوم، علم اقتصاد اسلامی را به‌طورکلی امری ناممکن می‌داند و با تأکید بر وجود مکتب اقتصادی اسلام، کشف سلسلهٔ علل و معلولات در جهان اقتصاد و تبیین روابط موجود بین پدیده‌های اقتصادی را خارج از وظیفهٔ اسلام برمی‌شمرد. *آیت‌الله سبحانی* (۱۳۷۸، ص ۱۱۰۷)، *آیت‌الله حائری* (بی‌تا، ص ۱۲) و *آیت‌الله تسخیری* (۱۳۸۲، ص ۲۳۹) در این گروه قرار دارند. *آیت‌الله مصباح یزدی* نیز با توجه به نظریه‌ای که دربارهٔ علم دینی دارد، در همین گروه قرار می‌گیرد. ایشان با استناد به «خارج بودن تبیین حقایق تکوینی از وظیفهٔ دین» و «تفضلاتی بودن نصوص علمی موجود در آیات و روایات»، بخش توصیفی اقتصاد را قابل تقسیم به دینی و غیردینی نمی‌داند و معناداری تفکیک مزبور را تنها در بخش توصیه‌ای اقتصاد می‌پذیرد.

تحقیق پیش‌رو دیدگاه *آیت‌الله مصباح یزدی* دربارهٔ علم اقتصاد اسلامی را نیازمند تکمیل و اصلاح می‌داند؛ زیرا بخش اعظمی از گزاره‌های علم اقتصاد که می‌توان آنها را «گزاره‌های رفتارشناختی» نامید، قابلیت تقسیم به دینی

(اسلامی) و غیردینی (غیراسلامی) را دارند و تنها تعدادی از گزاره‌های علم اقتصاد که نقش مفهوم‌شناختی دارند یا نتیجه قهری رفتارهای عوامل اقتصادی به‌شمار می‌روند، قابلیت انتساب به دین (اسلام) را ندارند. بررسی دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی درباره علم اقتصاد اسلامی فاقد پیشینه مستقیم است؛ اما در مورد تبیین اندیشه ایشان و دیدگاه اندیشمندان دیگر درباره علم اقتصاد اسلامی، کتاب‌ها و مقالاتی تدوین شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

آیت‌الله مصباح یزدی در برخی از آثار علمی خویش به تبیین مباحثی درباره نظریه علم دینی پرداخته است که از این میان می‌توان به *سلسله گفت‌وگوهای در مورد مباحث بنیادی علوم انسانی* (۱۳۷۲)، *سلسله درس‌هایی درباره معرفت دینی* (۱۳۷۶ الف)، *شیوه‌های اسلامی کردن دانشگاه‌ها* (۱۳۷۶ ب)، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی* (۱۳۷۷) و *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت علامه آیت‌الله مصباح یزدی* (۱۳۸۹) اشاره کرد؛ اما جامع‌ترین اثر علمی آیت‌الله مصباح یزدی درباره علم دینی، کتاب *رابطه علم و دین* (۱۳۹۲) می‌باشد که تبیین مواضع ایشان درباره علم اقتصاد اسلامی نیز در همین کتاب صورت گرفته است.

شهید صدر در کتاب *اقتصادنا* (۱۴۱۷ق) به نفی هویت علمی از اقتصاد اسلامی تصریح کرده است. ایشان پس از تعریف مکتب اقتصادی به «روش حل مشکلات عملی زندگی اقتصادی» و تعریف علم اقتصاد به «تفسیر رویدادهای اقتصادی و بیان رابطه آنها با اسباب و عوامل دیگر»، معتقد است که اقتصاد اسلامی دارای هویت مکتبی و فاقد هویت علمی است. ایشان همچنین بخشی از کتاب *اقتصادنا* را به بحثی با عنوان «الاقتصاد الاسلامی لیس علما» اختصاص داده است. گفتنی است که برخلاف تصریحات فوق، نشانه‌های روشنی مبنی بر اعتقاد شهید صدر به هویت علمی اقتصاد اسلامی مشاهده می‌شود؛ زیرا ایشان اصل علم اقتصاد اسلامی را می‌پذیرد؛ اما شیوه‌های دستیابی به آن را در زمان فعلی دارای اشکال روش‌شناختی می‌داند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۷-۳۱۹). بنابراین مراد شهید صدر از نفی علم اقتصاد اسلامی، نفی آن به‌طور مطلق نیست؛ بلکه ایشان سه مفهوم دیالکتیکی مارکسیستی، اثباتی محض و پیشینی را نفی می‌کند و تحقق علم اقتصاد اسلامی را به دو روش قیاسی و استقرایی ممکن می‌داند (توکلی، ۱۳۹۶)؛ هرچند روش قیاسی به‌دلیل خطاپذیری بالا، مورد پسند شهید صدر قرار نمی‌گیرد.

انس زرقا (۱۳۸۳) در مقاله «اسلامی کردن علم اقتصاد؛ مفهوم و روش»، در پاسخ به امکان تدوین علم اقتصاد اسلامی، عناصر علم را به سه گروه پیش‌فرض‌ها، احکام ارزشی و گزاره‌های وصفی تقسیم کرده و به تحلیل ارتباط بین اسلام و اقتصاد در حیطه مقولات ارزشی و وصفی پرداخته است. ایشان با برشمردن برخی نمونه‌ها نتیجه می‌گیرد که بسیاری از نصوص شریعت اسلامی، شامل مقولات وصفی در زندگی اقتصادی نیز هستند.

میرمعزی (۱۳۸۵) در مقاله «نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره هویت اقتصاد اسلامی»، تلقی شهید صدر از مذهب، نظام و علم اقتصاد اسلامی را نیازمند اصلاح و تکمیل می‌داند و معتقد است که اسلام افزون‌بر مذهب و نظام اقتصادی، دارای علم اقتصاد نیز می‌باشد. ایشان با محور قرار دادن سه مقوله موضوع، هدف و روش علم اقتصاد اسلامی، به نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره علم اقتصاد اسلامی پرداخته است.

توکلی (۱۳۹۶) در مقاله «بازخوانی رویکرد شهید صدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی» پس از بیان تفسیرهای متداول از نفی علم اقتصاد اسلامی در اندیشه شهید صدر، به این نتیجه رسیده است که مراد واقعی شهید صدر نفی علم اقتصاد اسلامی نیست؛ بلکه ایشان علم اقتصاد اسلامی به مفهوم‌های دیالکتیکی، اثباتی محض و پیشینی را نفی کرده است؛ ولی تدوین علم اقتصاد اسلامی به دو روش پسینی استقرایی و قیاسی را ممکن می‌داند. نظری و بیلار (۱۳۹۸) در مقاله «دله امکان‌پذیری علم اقتصاد اسلامی» سه دلیل برای اثبات علم اقتصاد اسلامی ارائه کرده‌اند که عبارت‌اند از: ضرورت اقتصاد اثباتی برای تحقق آرمان‌های مکتبی اسلام؛ وجود گزاره‌های اقتصاد توصیفی در منابع نقلی اسلام؛ و تأثیر مبانی و اصول مکتبی اسلام در رفتارهای اقتصادی.

## ۱. دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی درباره رابطه علم و دین

آیت‌الله مصباح یزدی یکی از صاحب‌نظران برجسته در مبحث علم دینی به‌شمار می‌رود. ایشان برای ارائه نظریه خویش، ابتدا معانی واژگان لازم (علم، دین، علم دینی و دینی‌سازی علم) را توضیح داده و سپس دیدگاه منتخب را درباره هر کدام از آنها بیان کرده است. آیت‌الله مصباح یزدی بر اهمیت مفهوم‌شناسی در ابتدای هر بحث به‌منظور نیفتادن در دام مغالطات، تأکید دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۴۲).

### ۱-۱. معنای علم در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

آیت‌الله مصباح یزدی پس از اشاره به کثرت و اختلاف معانی «علم» و دشواری دستیابی به وجه مشترک در میان آنها (همان، ص ۴۳)، برخی از معانی اصطلاحی علم را برشمرده است؛ این معانی عبارت‌اند از: معنای روان‌شناختی؛ شناخت مطابق با واقع؛ شناخت حصولی مطابق با واقع؛ شناخت حصولی کلی مطابق با واقع؛ شناخت حصولی کلی و دستورالعمل‌های مبتنی بر آن؛ شناخت حصولی کلی حقیقی؛ شناخت حصولی تجربی؛ شناخت پدیده‌های مادی با هر روشی؛ و مجموعه مسائل به‌مثابه بستر تلاش برای شناخت حصولی (همان، ص ۴۳-۷۶). ایشان سپس درباره معنای موردنظر خودشان می‌نویسند:

علم برحسب تعریف مورد قبول، مجموعه مسائلی با محوریت موضوعی واحد است. این مسائل که متشکل از موضوع و محمول‌اند، پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند؛ به‌گونه‌ای که هر پاسخی به مسئله داده شود، درون علم جای می‌گیرد. هرگونه تلاش حصولی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به‌شمار می‌رود و نوع پاسخ، منبع آن، یا روش اثبات یا حل یک مسئله، نقشی در ورود یا خروج آن از علم ندارد. بنابراین، «علم» به این معنا شامل علوم نقلی مانند تفقه (در فقه)، علوم عقلی مانند تفلسف (در فلسفه)، و علوم تجربی (در علوم) می‌شود (همان، ص ۲۰۴ و ۸۰).

آیت‌الله مصباح یزدی با اینکه در معنای منتخب، علم را اعم از علوم تجربی و غیرتجربی بیان کرده، در برخی موارد، از جمله در تعابیر مربوط به «علم اقتصاد اسلامی»، واژه علم را نه بر طبق مبنای خویش، بلکه براساس

دیدگاه رایج در بین فلاسفه علم و اقتصاددانان به کار برده است. توضیح اینکه در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، علم معنای عامی دارد و شامل علوم نقلی، عقلی و تجربی می‌شود (همان)؛ ولی براساس دیدگاه رایج، علم در معنایی مضیق به کار رفته است و تنها به یافته‌های تجربی که به توصیف (Description)، تبیین (Explanation) و پیش‌بینی (Prediction) متغیرهای اقتصادی می‌پردازند، اختصاص می‌یابد و شامل مکتب اقتصادی نمی‌شود. در نگاه آیت‌الله مصباح یزدی، علم بر بخش توصیه‌ای اقتصاد نیز قابلیت اطلاق دارد؛ ولی دیدگاه معروف، علم اقتصاد را فقط به بخش توصیفی اختصاص می‌دهد و بخش توصیه‌ای آن را با عناوین دیگری همچون «نظام اقتصادی»، «مکتب اقتصادی» و «سیاست اقتصادی» می‌نامد.

در این قسمت به دو مورد از تعبیری که آیت‌الله مصباح یزدی واژه علم را در معنای رایج میان فیلسوفان علم به کار برده است، اشاره می‌شود:

الف) آیت‌الله مصباح یزدی در تفکیک گزاره‌های اقتصاد به دو بخش علم و نظام اقتصادی می‌گوید: «بخش توصیفی اقتصاد که به علم اقتصاد معروف است، قابل تقسیم به دینی و غیردینی نیست. در بخش توصیه‌ای آن، که معمولاً نظام اقتصادی نامیده می‌شود، چنین تقسیمی کاملاً معنادار است» (همان، ص ۲۱۶).

این عبارت شاهد گویایی است که ایشان واژه علم را در معنای مختار خویش استعمال نکرده‌اند؛ زیرا در این تعبیر، اصطلاح نظام اقتصادی در مقابل علم اقتصاد قرار داده شده است؛ حال آنکه در تعریف آیت‌الله مصباح یزدی، اطلاق علم به نظام اقتصادی اشکالی ندارد؛ ولی اقتصاددانان، نظام اقتصادی را به دلیل اشتغال آن بر گزاره‌های دستوری - و نه اثباتی - علم نمی‌دانند.

ب) آیت‌الله مصباح یزدی در توضیح مصادیق معنای منتخب علم می‌گوید: «... علم به این معنا شامل علوم نقلی مانند تفقه (در فقه)، علوم عقلی مانند تفلسف (در فلسفه)، و علوم تجربی (در علوم) می‌شود» (همان، ص ۲۰۴ و ۸۰). کاملاً روشن است که واژه «علوم» در معنای رایج میان فلاسفه علم (علوم تجربی) استعمال شده است.

## ۱-۲. دین و قلمرو آن در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی

آیت‌الله مصباح یزدی در کتاب *رابطه علم و دین* به معنانشناسی دین پرداخته و قبل از بیان معنای منتخب، تعریف‌های دیگران را درباره دین توضیح داده است. معانی مزبور عبارت‌اند از: احساس تعلق و وابستگی؛ اعتقاد به امر قدسی؛ اعتقاد به ماورای طبیعت و برقراری نوعی ارتباط با آن؛ مجموعه باورها و ارزش‌های رفتاری مناسب؛ محتوای وحی (کتاب و سنت)؛ و دین الهی حق (همان، ص ۸۲-۹۶). ایشان دین الهی حق را معنای منتخب و برگزیده از دین می‌داند (همان، ص ۱۰۵) و آن را به «مجموعه باورها و ارزش‌ها و رفتارهایی که انسان را به سوی خدا و کمال نهایی و سعادت ابدی رهبری می‌کند»، تعریف می‌کند (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰).

آیت‌الله مصباح یزدی اعتقاد به وجود آفریننده‌ای برای جهان و انسان را مرز میان دین‌داری و بی‌دینی می‌داند. ایشان ادیان موجود در میان انسان‌ها را به دو گروه حق و باطل تقسیم می‌کند و دین حق را عبارت از آیینی می‌داند

که دارای عقاید درست و مطابق با واقع باشد و رفتارهایی را مورد توصیه و تأکید قرار دهد که از ضمانت کافی برای صحت و اعتبار برخوردار باشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۱).

*آیت‌الله مصباح یزدی* پس از معرفی دین اسلام به‌عنوان تنها دین صحیح آسمانی، و معرفی دیگر نظام‌های اعتقادی و رفتاری به‌عنوان نظام‌های «دین‌نما» یا «شبه دین» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۹۳)، محتوای دین اسلام را به سه بخش اعتقادات، ارزش‌ها و دستورالعمل‌ها تقسیم می‌کند و در این باره می‌گوید:

پایهٔ دین را اعتقادات تشکیل می‌دهد که شامل مباحث هستی‌شناسانهٔ مطابق با واقع است... و باید به آنها اعتقاد پیدا کرد. به‌دنبال این اعتقادات، سلسله‌ای از ارزش‌ها (مانند کمال، قرب به خدا، عدالت، عفت و امنیت) مطرح می‌شود که لازمهٔ اعتقاد به آن حقایق است و باید به آنها پایبند بود. نهایتاً براساس این ارزش‌ها، رفتارهایی توصیه می‌شود که بخش دستورالعمل‌های دین را تشکیل داده، مشتمل بر توصیه به رفتارهایی است که با اعتقادات و حقایق دینی متناسب بوده، درستی آنها تضمین شده و در جهت تحقق اهداف و ارزش‌های دینی است (همان، ص ۹۳-۹۴).

*آیت‌الله مصباح یزدی* با اشاره به ارتباط درونی اجزای دین با یکدیگر و سلسله‌مرابتی بودن آنها، شاکلهٔ دین را به درختی تشبیه می‌کند که اجزای سه‌گانهٔ آن بسان ریشه، ساقه و شاخسار درختی هستند که در یک جریان یک‌سویه، هر بخشی اجزای فرعی‌تر را تغذیه می‌کند. احکام عملی دین به‌مثابهٔ شاخه‌های درخت، مبتنی بر نظام ارزشی‌اند. نظام ارزشی نیز که حکم ساقه یا تنهٔ درخت را دارد، به‌نوبهٔ خود از ریشهٔ باورهای مطابق با واقع روئیده است (همان، ص ۹۴).

*آیت‌الله مصباح یزدی* در توضیح قلمرو دین، بر مقولهٔ هدایت، سعادت و شقاوت انسان تأکید دارد و معتقد است که اسلام برای هدایت بشر آمده و اصالتاً به امور مربوط به سعادت انسان می‌پردازد (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱). ایشان می‌گویند: «آنچه ضرورت دین را اثبات می‌کند و هدف دین را تشکیل می‌دهد، این است که تأثیر پدیده‌های مختلف در سعادت یا شقاوت انسان را تبیین کند و این امر در بسیاری از موارد به عمل اختیاری انسان مربوط می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۳).

### ۱-۳. رابطهٔ گزاره‌های علمی با دین در اندیشهٔ آیت‌الله مصباح یزدی

*آیت‌الله مصباح یزدی* رابطهٔ میان آموزه‌های دینی و گزاره‌های علوم انسانی را جدایی‌ناپذیر می‌داند و دربارهٔ دخالت ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی در علوم انسانی می‌گوید: «اگر ما از یک سو علوم انسانی را شامل مباحثی از قبیل شناخت خدا، روح، معاد، نبوت، وحی و نظیر اینها بدانیم و از سوی دیگر، شامل حقوق و قوانین و سیستم‌های اقتصادی و چیزهای دیگری از این قبیل بدانیم، باید گفت که فرهنگ و ارزش‌های اسلامی نمی‌تواند از علوم انسانی جدا باشد و هیچ نظری دربارهٔ آنها نداشته باشد» (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷-۱۱۸).

در اندیشهٔ *آیت‌الله مصباح یزدی*، علوم انسانی و مطالب دینی مکمل همدیگرند و هیچ‌کدام از آنها بی‌نیاز از دیگری نیست. علوم نقش موضوع‌سازی را برای مطالب دینی بر عهده دارند و دین نیز به تعیین حکم عملی موضوعات مزبور می‌پردازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۸).

آیت‌الله مصباح یزدی ملاک و لازمه انتساب علوم به دین اسلام را اولاً به وجود مرز مشترک میان گزاره‌های آن علم با آموزه‌های اسلامی و ثانیاً به عدم مخالفت آموزه‌های اسلامی با مبانی آن علوم منوط می‌داند. ایشان علومی را که در موضوع، مسائل، اهداف، مبانی و روش‌شناسی، ارتباطی با دین نداشته باشند، قابل اتصاف به دینی و غیردینی نمی‌داند؛ ولی هر کدام از علوم را که دست‌کم در یکی از موارد مزبور دارای مرز مشترکی با مؤلفه‌های سه‌گانه دین (باورها، ارزش‌ها و احکام) باشد، قابل تقسیم به دینی و غیردینی می‌داند. چنین علومی، در صورتی دینی و اسلامی به‌شمار خواهند رفت که مبانی آنها به تأیید دین اسلام رسیده یا دست‌کم مورد نفی اسلام قرار نگرفته باشند (همان).

آیت‌الله مصباح یزدی چرایی و چگونگی ارتباط آموزه‌های دینی با گزاره‌های علمی، به‌ویژه علوم انسانی را به جایگاه هدایت‌گری دین مرتبط می‌کند و به‌دلیل اینکه وظیفه دین را هدایت بشر و راهنمایی آنان به سعادت می‌داند، ملاک ارتباط گزاره‌های علمی با دین را به نقش گزاره‌های مزبور در تأمین سعادت انسان پیوند می‌زند و می‌گوید: «اگر نسبت میان شناخت‌ها و رفتارها با سعادت و کمال انسانی لحاظ گردد، در حوزه دین قدم گذاشته‌ایم؛ خواه این مسائل به امور دنیوی مربوط باشد و خواه مستقیماً امور اخروی را موضوع کنکاش قرار دهد؛ خواه به توصیف واقعیات بپردازد و خواه کنش‌هایی خاص را توصیه کند یا از آنها پرهیز کند» (همان، ص ۱۰۲).

آیت‌الله مصباح یزدی در بررسی تأثیرگذاری آموزه‌های دینی بر گزاره‌های علمی، علوم را به سه دسته توصیفی (Descriptive Sciences)، دستوری (Prescriptive Sciences) و توصیفی - دستوری (Descriptive - Prescriptive Sciences) تقسیم کرده است. علوم توصیفی علمی هستند که تنها به توصیف یک پدیده، چگونگی به‌وجود آمدن آن و عوامل مؤثر در پیدایش و تحول آن می‌پردازند؛ مانند ریاضیات، فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی. علوم دستوری به علومی اطلاق می‌شود که با رفتارهای انسانی سروکار دارند و برای آنها تعیین تکلیف کرده، آنها را به خوب و بد تقسیم می‌کنند؛ مانند اخلاق، حقوق و علوم تربیتی. دسته سوم از علوم نیز وجود دارد که از هر دو جنبه توصیفی و دستوری برخوردارند. علومی همچون اقتصاد، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در این گروه قرار دارند (همان، ص ۲۸۱-۲۸۳).

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است که دین ارتباطی با گزاره‌های علوم توصیفی و همچنین با بخش توصیفی علوم توصیفی - دستوری غیرمرتبط با سعادت و شقاوت افراد و جوامع بشری ندارد؛ ولی بر گزاره‌های علوم دستوری تأثیر سرنوشت‌سازی دارد. در این قسمت به پاره‌ای از سخنان ایشان در این باره پرداخته می‌شود.

آیت‌الله مصباح یزدی درباره وظیفه دین می‌گوید: «دین وظیفه‌ای برای تبیین پدیده‌های طبیعی از راه کشف روابط علی و معلولی میان آنها بر عهده ندارد. آنچه ضرورت دین را اثبات می‌کند و هدف دین را تشکیل می‌دهد، این است که تأثیر پدیده‌های مختلف در سعادت یا شقاوت انسان را تبیین کند» (همان، ص ۲۱۳). «اگر دین در مواردی به دلایل مختلفی جواب یک مسئله علمی را داده باشد، حق و مطابق با واقع است و از این رو باید آن را پذیرفت؛ اما این غیر از آن است که بگوییم وظیفه دین بیان همه مسائل علمی است. وظیفه اصلی دین، هدایت انسان در همه عرصه‌هاست» (همان، ص ۲۱۴).

ایشان در جای دیگری می‌گویند:

اسلام اصالتاً هیچ تعهدی به بیان حقایق عینی و خارجی ندارد؛ مثلاً اسلام نیامده است که به ما بگوید: یک درخت سیب چقدر باید میوه بدهد و شرایط میوه دادنش چیست و یا مثلاً فلان آب‌وهوا در بیشتر میوه دادن درخت تأثیر دارد یا نه؟ و یا مثلاً چه کار کنیم تا درخت، میوه بیشتری بدهد. همچنین اسلام نیامده است که بگوید بمب اتمی را چطور باید ساخت. اینها به اسلام هیچ ربطی ندارد (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱).

آیت‌الله مصباح یزدی بیان حقایق غیرمرتبط با سعادت اخروی انسان را خارج از حیطه وظایف دین دانسته و وجود چنین گزاره‌های توصیفی در آیات و روایات را تفضلات الهی معرفی کرده است. ایشان می‌گویند:

بشر با نیازها و انگیزه‌هایی که دارد، می‌تواند با استفاده از منابع و ابزارهای شناختی که در اختیار او قرار گرفته است، حقایق مربوط را شناخته و راه تأمین نیازهای زندگی دنیایی و سلامتی بدن خود را کشف کند. اگر در میان آموزه‌های دینی مطالبی در این زمینه‌ها نیز به چشم می‌خورد، یا از جهت بیان مقدماتی بوده که به شناخت بهتر صفات الهی، چون خالقیت، حکمت و قدرت می‌انجامیده و یا از روی تفضل و کمک به مردم در امور دنیایی‌شان بیان شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۱).

## ۲. دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی درباره رابطه دین با گزاره‌های اقتصادی

آیت‌الله مصباح یزدی به دلیل اینکه اقتصاد را جزء علوم توصیفی - دستوری برمی‌شمرد، بخش دستوری اقتصاد را قابل تفکیک به دینی و غیردینی می‌داند؛ ولی چنین تقسیم‌بندی‌ای را درباره بخش توصیفی اقتصاد نمی‌پذیرد. ایشان می‌گویند: «بخش توصیفی اقتصاد که به علم اقتصاد معروف است، قابل تقسیم به دینی و غیردینی نیست. در بخش توصیه‌ای آن، که معمولاً نظام اقتصادی نامیده می‌شود، چنین تقسیمی کاملاً معنادار است» (همان، ص ۲۱۶). مرزبندی بین گزاره‌های توصیفی و دستوری و عدم ارتباط دین با اقتصاد توصیفی نشان می‌دهد که ایشان قائل به وجود ارتباط بین «گزاره‌های توصیفی اقتصاد» و «سعادت و شقاوت انسان» نیست.

آیت‌الله مصباح یزدی امکان تأثیرگذاری آموزه‌های دینی بر مبانی اقتصاد را به‌عنوان یکی از نمونه‌های تأثیر دین بر محتوای علم نام می‌برد و می‌گوید: «وقتی اسلام دینی است که درباره مسائل اقتصادی قوانینی دارد، چگونه می‌تواند نسبت به سیستم‌های اقتصادی بی‌نظر باشد؟» (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۷-۲۱۸).

آیت‌الله مصباح یزدی وظیفه علم را «شناخت پدیده‌ها و روابط میان آنها» و رسالت دین را «تبیین رابطه پدیده‌ها با کمال روح انسان و مصالح انسانی» بیان می‌کند و در تطبیق چگونگی رابطه علم و دین در عرصه اقتصاد می‌گوید:

در علوم انسانی، تا جایی که سخن از تشریح ماهیت یک پدیده انسانی یا اجتماعی و تبیین رابطه آن با دیگر پدیده‌هاست، با علم محض سروکار داریم. این علوم که صرفاً به توصیف واقعیات انسانی و اجتماعی می‌پردازند، میان دین‌داران و بی‌دینان، مسلمانان و غیرمسلمانان، مشترک‌اند؛ ولی به‌محض



آنکه پا را از توصیف فراتر گذاشته، به قلمرو ارزش‌گذاری، هنجاریابی و توصیه‌ی دستورالعمل‌های اقتصادی، حقوقی، تربیتی و مانند آنها وارد شویم، به مرزهای مشترک با دین پا گذاشته‌ایم. به‌عنوان نمونه، در مباحث اقتصادی، مطالعه و تبیین مکانیسم‌های علمی حاکم بر بازار، جزئی از علم اقتصاد است که دینی و غیردینی ندارد؛ ولی هنگامی که بحث از کمیت و کیفیت تولید، نوع کالا، هدف از تولید، قیمت‌گذاری، رقابت، فروش و مانند آنها به‌میان می‌آید، ارزش‌هایی در تعیین این مسائل دخالت دارند که با هدف دین تداخل پیدا می‌کنند. از این‌رو اعتقادات، اخلاقیات و احکام عملی دین می‌توانند اصول موضوعه، پاسخ‌ها و دستورالعمل‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهند. پس اقتصاد دینی و اسلامی، علمی است که مبانی عقیدتی و ارزشی دین را در سطوح مختلف این علم مدنظر قرار می‌دهد و با آن مطابقت دارد یا دست‌کم با آنها تنافی ندارد. در مقابل، نظریاتی علمی که یا بر مبانی ضددینی مانند ماتریالیسم، انکار مجردات و انکار روح مستقل از بدن مبتنی‌اند یا روش‌ها و رفتارهایی را پیشنهاد می‌کنند که با باورها یا ارزش‌های دینی ناسازگار یا در تضادند، مصادیق علم غیردینی یا ضددینی به‌شمار می‌آیند (همان، ص ۲۰۵-۲۰۷).

### ۳. نکات مقدماتی لازم جهت بررسی ماهیت اقتصاد اسلامی در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

خلاصه‌ی دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی درباره‌ی اقتصاد اسلامی این است که اسلامی بودن اقتصاد، تنها در بخش توصیه‌ای آن (مکتب اقتصادی) معنا دارد؛ ولی بخش توصیفی آن (علم اقتصاد)، قابلیت تقسیم به اسلامی و غیراسلامی را ندارد. تحلیل اندیشه‌ی یادشده نیاز به مقدماتی دارد که در این قسمت به آنها پرداخته می‌شود.

#### ۳-۱. موضوع دانش اقتصاد

یکی از نکات موردنیاز برای بررسی هویت اقتصاد اسلامی، تعیین موضوع دانش اقتصاد است. هرچند برخی از اقتصاددانان مواردی همچون ثروت مادی، پدیده‌های اقتصادی و قیمت را به‌عنوان موضوع دانش اقتصاد معرفی کرده‌اند، اما دیدگاه غالب، «رفتارهای انسانی مربوط به تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات» را موضوع دانش اقتصاد می‌داند. جامعیت و مانعیت این دیدگاه و تناسب با انسانی و اجتماعی بودن دانش اقتصاد، از مزایای آن به‌شمار می‌رود. هندرسن و کوانت علم اقتصاد را یک علم اجتماعی معرفی کرده‌اند که به بررسی فعالیت‌های فردی و جمعی مربوط به تولید، مبادله و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد (هندرسن و کوانت، ۱۹۸۰، ص ۱). رابینز رفتار انسانی را در برقراری رابطه میان مقاصد و منابع کمیاب، به‌عنوان موضوع علم اقتصاد بیان کرده است (رابینز، ۱۹۹۴، ص ۸۵). ریمون بار علم اقتصاد را به «علم مدیریت منابع کمیاب، که شکل‌های رفتار انسانی را در آزمایش این منابع بررسی می‌کند»، تعریف می‌کند (ریمون بار، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۸). هایک با اتکا بر نظریه‌ی سوپرکتیویستی خود در علوم اجتماعی، موضوع مورد مطالعه‌ی نظریه‌های اقتصادی را عقیده و طرز تلقی افراد و انجام‌دهندگان فعالیت‌های اقتصادی بر روی کالاها - نه خود واقعیت فیزیکی کالاها - بیان کرده است (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۴۲-۴۶). تعریف

ساموئلسون نیز که به لحاظ جامعیتش مورد قبول و استناد بسیاری از محققان است، بر رفتاری بودن علم اقتصاد در حوزه تولید، توزیع و مصرف تأکید دارد (ساموئلسون، ۱۹۸۹، ص ۵).

### ۳-۲. گونه‌شناسی گزاره‌های علم اقتصاد

گزاره‌های علم اقتصاد را از یک منظر می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول گزاره‌هایی‌اند که به توصیف، تبیین و پیش‌بینی روابط علی و معلولی بین متغیرهای اقتصادی در سطح خرد (Microeconomics) یا کلان (Macroeconomics) می‌پردازند. قانون تقاضا (Demand Theory)، قانون عرضه (Supply Theory)، آربیتراژ (Arbitrage)، رابطه تورم (Inflation) با بیکاری (Unemployment)، رابطه نرخ بهره (Interest Rate) با سرمایه‌گذاری (Investment) و... در این گروه قرار می‌گیرند. در مقابل، گروه دوم گزاره‌هایی را شامل می‌شود که توضیحاتی را تنها درباره یک اصطلاح اقتصادی و بدون اشاره به نوع رابطه آن با متغیرهای دیگر بیان می‌کنند. این توضیحات می‌تواند شامل مفهوم‌شناسی و بیان ویژگی‌های اصطلاح مزبور باشد. مفهوم نقطه تعادل (Equilibrium)، مفهوم رقابت کامل (Perfect competition) و شرایط شکل‌گیری آن، انواع بازار (Market)، نزولی بودن مطلوبیت نهایی (Diminishin Marginal Utility)، نزولی بودن بازده تولید (Diminishing Marginal Product)، تولید ناخالص ملی (Gross National of Product) و... جزء گزاره‌های دسته دوم به‌شمار می‌روند. همچنین فرمول‌های مفهومی که در آنها از یک اصطلاح برای فهم معنای اصطلاح دیگر استفاده شده است، در همین گروه قرار دارند؛ مانند اینکه: اگر از تولید ناخالص ملی هزینه‌های استهلاک (Depreciation) کالاها و دارایی‌های سرمایه‌ای کسر شود، تولید خالص ملی (Net National of Product) به‌دست می‌آید.

مهم‌ترین تفاوت ماهوی بین گزاره‌های مزبور این است که گزاره‌های گروه اول به‌دلیل برخورداری از ماهیت رفتارشناختی، رفتارهای ارادی کارگزاران عرصه اقتصاد را توضیح می‌دهند؛ ولی گزاره‌های گروه دوم، یا نقش مفهوم‌شناسی دارند یا اینکه نتیجه قهری رفتارهای کارگزاران اقتصادی - و نه خود رفتار آنان - به‌شمار می‌روند. ممکن است گفته شود که موضوع اقتصاد، گزاره‌های گروه دوم را دربرنمی‌گیرد؛ زیرا این گزاره‌ها حاکی از رفتارهای عوامل اقتصادی نیستند. پاسخ آن است که هرچند خود این گزاره‌ها مستقیماً رفتاری از رفتارهای کارگزاران اقتصادی را منعکس نمی‌کنند، اما چون خودشان نتیجه قهری و لازمه انفعاک‌ناپذیر رفتارهای ارادی عوامل اقتصادی‌اند، جزء مسائل مربوط به دانش اقتصاد به‌شمار می‌روند.

تفکیک محتوای علم اقتصاد به دو گروه مزبور می‌تواند نقش مؤثری در تحلیل دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی درباره علم اقتصاد اسلامی ایفا کند.

### ۳-۳. حد نصاب رشتنه‌های علمی به اسلام

مناسبت حداقلی (ادنی مناسبت) در اتصاف یک رشته علمی به اسلام کفایت می‌کند و علم اسلامی منحصرراً در علمی خلاصه نمی‌شود که تمامی مسائل آن برگرفته از قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام باشد؛ بلکه هر علمی که

اسلام نقشی در شکل‌گیری مسائل آن داشته باشد، قابلیت انتساب به اسلام را دارد؛ خواه مسائل آن علم به‌طور صریح در منابع معرفتی اسلام آمده باشد و خواه مبانی و ارزش‌های دین اسلام در شکل‌گیری مسائل آن علم تأثیر داشته باشند. به عبارت دیگر، منظور از اسلامی بودن یک علم، هماهنگی و استناد منطقی گزاره‌های آن علم با منابع معرفتی اسلام است. یک علم هنگامی اسلامی به‌شمار می‌رود که گزاره‌های آن علم به منابع معرفتی اسلام که شامل قرآن کریم، سنت معصومان علیهم‌السلام و ادراکات عقلی یقینی یا اطمینانی هستند، ارجاع داده شوند. اگر منابع اسلام همه گزاره‌های آن علم را براساس دلالت‌های عقلایی، اعم از منطوقی و مفهومی و اعم از مطابقی، تضمینی و التزامی، و همچنین با رعایت همه شرایط منطقی و زبان‌شناختی، تأیید کرده و هیچ مخالفتی با آنها نداشته باشند، علم مزبور صددرصد اسلامی است؛ ولی اگر برخی از گزاره‌ها مورد تأیید باشند، اما برخی دیگر از بونه تأیید منابع اسلامی به‌سلامت بیرون نیامده باشند و مهر مخالفت بر آنها خورده باشد، میزان اسلامی بودن این علم بستگی به تعداد گزاره‌های مورد تأیید دارد. گفتنی است، چنانچه گزاره‌های کلیدی و مبانی یک علم نتوانند موافقت اسلام را جلب کنند، گزاره‌های رובنایی نیز که نتیجه گزاره‌های مبانی هستند، غیراسلامی شمرده خواهند شد.

#### ۴. تأملاتی در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی درباره علم اقتصاد اسلامی

درباره دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی مبنی بر اختصاص اقتصاد اسلامی به بخش دستوری آن و عدم ارتباط آموزه‌ها و ارزش‌های دین اسلام با بخش توصیفی (علم اقتصاد)، تأملاتی وجود دارد که در این قسمت به آنها پرداخته می‌شود.

##### ۴-۱. ضرورت تفکیک بین گزاره‌های علمی رفتاری و غیررفتاری در تبیین علم اقتصاد اسلامی

یکی از تأملات مهم درباره دیدگاه علم دینی آیت‌الله مصباح یزدی، عدم تفکیک بین گزاره‌های علمی رفتاری و غیررفتاری در مقام تطبیق نظریه است؛ حال آنکه بین این دو گروه از گزاره‌ها باید تفاوت جدی قائل شد. گزاره‌هایی که به توصیف، تبیین و پیش‌بینی رفتارهای ارادی افراد می‌پردازند، قابلیت تقسیم به دینی و غیردینی را دارند؛ ولی گزاره‌های غیررفتاری فاقد قابلیت مزبورند.

علت امکان تقسیم گزاره‌های رفتاری به دینی و غیردینی این است که گزاره‌های رفتاری براساس مبانی و اصول ارزشی شکل می‌گیرند؛ این گزاره‌ها هرچند به توصیف واقعیات می‌پردازند، به‌تبع اختلافات در مبانی و دیدگاه‌های ارزشی، به تعداد مکاتب فکری متعددند. هر جهان‌بینی و ایدئولوژی‌ای رفتارهایی متناسب با خود و متفاوت با دیگری را به‌دنبال دارد. طرفداران هر مکتب، آموزه‌های آن را در رفتارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خودشان نمایان می‌سازند. کسی که به مکتب مادی اعتقاد دارد، تمامی فعالیت‌های فردی و اجتماعی خودش را جهت تأمین نیازمندی‌های مادی خود منحصر می‌کند و رفتارهای خیرانه و نوع‌دوستی را جزء رفتارهای غیرعقلایی می‌پندارد. در مقابل، کسی که از مکتب اسلام الهام گرفته است و به عالم پس از مرگ و تأثیر کارهای

این دنیا در سعادت و شقاوت زندگی ابدی اعتقاد دارد، نه تنها رفتارهای خیرانه را غیرعقلایی نمی‌داند، بلکه آنها را در اولویت فعالیت‌های زندگی خویش قرار می‌دهد. روشن است که تفسیرهای متفاوت از عقلانیت، باعث بروز رفتارهای ارادی بسیار متفاوت و ضد و نقیض در میان جوامع بشری شده است. هاسمن عقلانیت را همانند یک اسب تروا می‌داند که تعهدات اخلاقی را مخفیانه وارد دژ نظری اقتصاد اثباتی متعارف کرده است (هاسمن، ۲۰۰۶، ص ۶۷). بدیهی است که اختلاف دیدگاه‌ها درباره تعهدات و ارزش‌های اخلاقی، که از مسیر عقلانیت وارد رفتارهای انسان‌ها می‌شود، به اختلاف در توصیف وقایع رفتاری منجر خواهد شد.

اثرپذیری رفتارهای ارادی انسان‌ها از ارزش‌های فرهنگی جامعه، یکی از منافذ و مجاری ورود ارزش‌ها به مباحث توصیفی رشته‌های علمی به‌شمار می‌رود. با توجه به اینکه گزاره‌های توصیفی علوم اجتماعی روابط بین رفتارهای موجود انسان‌ها را مطالعه و بررسی می‌کنند، طبیعی است که ارزش‌های فرهنگی متبلور در رفتارهای افراد جامعه به گزاره‌های علمی نیز سرایت یابند و آنها را نیز همانند خود رفتارها، ارزشمند و ایدئولوژیک سازند؛ زیرا گزاره‌های علمی مزبور چیزی جز رفتارهای متأثر از مبانی و اصول مکتبی را حکایت نمی‌کنند. با توجه به اینکه برای رفتارهای ارادی انسان‌ها عامل دیگری غیر از جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر آنها متصور نیست، برای گزاره‌های توصیفی نیز که واقعیات رفتاری مزبور را حکایت می‌کنند، عامل دیگری غیر از همان جهان‌بینی و ایدئولوژی قابل تصور نخواهد بود.

همان‌طور که در نکات مقدماتی بیان شد، بخش قابل‌توجهی از گزاره‌های علم اقتصاد را گزاره‌های رفتاری تشکیل می‌دهد. برای مثال، نظریه تقاضا که جزء نظریات اساسی در علم اقتصاد به‌شمار می‌رود، یک نظریه رفتارشناختی است. مفاد نظریه تقاضا - که در آن، قیمت کالاها و خدمات «متغیر مستقل» و مقدار تقاضا «متغیر وابسته» لحاظ می‌شود - این است که متقاضیان کالاها و خدمات در صورت افزایش قیمت، مقادیر کمتری را تقاضا می‌کنند و در صورت کاهش قیمت، بر مقدار تقاضای خود می‌افزایند. رفتاری بودن این نظریه کاملاً روشن است؛ زیرا واقعیت رفتاری متقاضیان را درباره میزان تقاضا در واکنش به رفتار عرضه‌کنندگان درباره قیمت کالاها و خدمات ترسیم می‌کند. نظریه تقاضا در اقتصاد سرمایه‌داری به‌معنای مطلق، رابطه معکوس میان قیمت و مقدار تقاضای کالاها و خدمات بدون اختصاص آن به منطقه معینی از مقادیر مصرفی است؛ زیرا مبنا قرار دادن «بیشینه‌سازی نفع شخصی مادی» نتیجه‌ای جز همین رفتار را به‌دنبال ندارد؛ درحالی که در اقتصاد اسلامی به‌دلیل «حرمت اسراف»، منحنی تقاضا تنها در محدوده و منطقه غیراسراف وجود دارد و متقاضی مسلمان اقدام به تقاضای مسرفانه نمی‌کند. در نظام اقتصاد کمونیستی نیز به‌دلیل «الغای مالکیت خصوصی»، اساساً جایی برای نظریه تقاضا باقی نمی‌ماند؛ زیرا در صورت لغو مالکیت خصوصی، مفهوم بازار نیز منتفی می‌شود و در صورت لغو بازار، متغیری به‌نام قیمت هم وجود نخواهد داشت. تفاوت بین گزاره‌های توصیفی مزبور درباره نظریه تقاضا را تنها به تفاوت در اصول و مبانی مکتبی نظام‌های اقتصادی می‌توان منتسب کرد؛ همین انتساب، در قابلیت تقسیم‌بندی این نظریه به اسلامی و غیراسلامی کفایت می‌کند.

در اقتصاد کلان نیز گزاره‌های رفتاری زیادی قابل مشاهده است که مضمون آنها از اصول مکتبی نظام‌های مختلف اقتصادی اثر می‌پذیرد. برای مثال در اقتصاد کلان متعارف، بین نرخ بهره و حجم سرمایه‌گذاری رابطه معکوس وجود دارد؛ زیرا سرمایه‌گذاران، وجوه موردنیاز خودشان را بیشتر در قالب قرض ربوی از بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری تأمین می‌کنند و هنگامی که نرخ بهره افزایش می‌یابد، سرمایه‌گذاران به دلیل افزایش هزینه، از حجم سرمایه‌گذاری‌ها می‌کاهند. این گزاره اثباتی که به توصیف رابطه بین نرخ بهره و حجم سرمایه‌گذاری می‌پردازد، فقط درباره جوامع اقتصاد سرمایه‌داری - که قرض ربوی را مجاز می‌دانند - صادق است؛ اما در جوامع اسلامی چنین رابطه‌ای بین نرخ بهره و حجم سرمایه‌گذاری وجود ندارد؛ زیرا به دلیل حرمت ربا در اسلام، تغییری به نام نرخ بهره و رفتاری موسوم به قرض ربوی در جامعه متدین اسلامی وجود ندارد. سرمایه‌گذاران مسلمان به دلیل اینکه قرض ربوی را منبع تأمین وجوه مورد نیاز خود قرار نمی‌دهند، در مقابل تغییرات نرخ بهره نیز هیچ واکنش اقتصادی نشان نخواهند داد؛ زیرا ایشان وجوه لازم را از طریق منابع دیگری تأمین می‌کنند و سرمایه‌گذاری آنها نیز از تغییرات منابع مزبور متأثر می‌شود.

با توجه به اینکه اقتصاد اسلامی یک نظام اقتصادی مبتنی بر مشارکت در سود است، سرمایه‌گذاران مسلمان به جای اینکه فعالیت‌های اقتصادی خودشان را براساس تغییرات نرخ بهره تنظیم کنند، روی متغیر دیگری موسوم به «متوسط نرخ سود مورد انتظار» حساسیت دارند و آن را مبنای سرمایه‌گذاری‌های خود قرار می‌دهند. همین واکنش‌های متفاوت اقتصادی به هنگام بروز پدیده واحد اقتصادی، نشان از تأثیر مبانی و اصول متفاوت مکتبی در رفتارهای اقتصادی معتقدان و متدینان به آن مکتب اقتصادی دارد (بیدار، ۱۳۹۷، ص ۲۱۴).

نتیجه اینکه، گزاره‌های توصیف‌گر سازوکارهای علمی حاکم بر بازار، چنانچه ارتباطی با رفتار کارگزاران اقتصادی داشته باشند و صرفاً نتیجه قهری رفتار آنان نباشند، از جهت مبانی، در محدوده مرز مشترک میان دین و علم اقتصاد قرار دارند؛ و در صورت موافقت با گزاره‌های مکتبی اقتصاد اسلامی، دارای هویت اسلامی‌اند. بنابراین، مبانی و اصول مکتبی اسلام می‌توانند به‌عنوان دستگاه مولد برای تولید علم اسلامی ایفای نقش کنند. از این‌رو با مطالعه و بررسی رفتارهای اقتصادی منبعث از مبانی و اصول مکتبی اسلام و تحلیل و پیش‌بینی آثار اقتصادی آنها در سطوح مختلف جامعه، می‌توان به علم اقتصاد اسلامی دست یافت.

خلاصه مطالبی را که درباره لزوم تفکیک بین گزاره‌های رفتاری و غیررفتاری به‌طور عام و به‌ویژه درباره اقتصاد مطرح شد، می‌توان در قالب قیاس مرکب زیر که به اثبات هویت علمی اقتصاد اسلامی درباره گزاره‌های رفتاری می‌پردازد، بیان کرد:

### قیاس اول:

صغری: مکتب اسلام، اصول و مبانی اقتصادی دارد؛

کبری: اصول و مبانی هر مکتب، بر رفتارهای اقتصادی طرفداران آن مکتب تأثیر می‌گذارد؛

نتیجه: اصول و مبانی مکتب اسلام بر رفتارهای اقتصادی مسلمانان تأثیر می‌گذارد.

### قیاس دوم:

صغری: اصول و مبانی مکتب اسلام بر رفتارهای اقتصادی مسلمانان تأثیر می‌گذارد؛  
کبری: رفتارهای اقتصادی متأثر از مبانی و اصول هر مکتب را می‌توان به آن مکتب نسبت داد؛  
نتیجه: رفتارهای اقتصادی متأثر از اصول و مبانی مکتب اسلام را می‌توان به اسلام نسبت داد.

### قیاس سوم:

صغری: رفتارهای اقتصادی متأثر از اصول و مبانی مکتب اسلام را می‌توان به اسلام نسبت داد؛  
کبری: گزاره‌های حکایت‌گر از رفتارها را می‌توان به آن مکتب رفتاری نسبت داد؛  
نتیجه: گزاره‌های حکایت‌گر از رفتارهای اقتصادی متأثر از اصول و مبانی مکتب اسلام را می‌توان به اسلام نسبت داد.

## ۲-۴. عدم جهان‌شمولی گزاره‌های علم اقتصاد و ضرورت توجه به اقتصاد نهادی

یکی از نتایج اختصاص اقتصاد اسلامی به گزاره‌های دستوری، پذیرش جهان‌شمولی گزاره‌های علم اقتصاد است؛ زیرا اگر علم اقتصاد را قابل تقسیم به دینی و غیردینی ندانیم، به عمومیت تصدیق آنها در تمامی جوامع بشری، اعم از دینی و غیردینی، حکم کرده‌ایم و علم اقتصاد از این جهت تفاوتی با علوم طبیعی نخواهد داشت؛ حال آنکه گزاره‌های علم اقتصاد با گزاره‌های علوم طبیعی تفاوت اساسی دارند و نباید ارتباط آنها با سعادت و شقاوت انسان و انتساب به دین اسلام، به صورت یکسان لحاظ شود. علوم طبیعی، پدیده‌های بی‌جان و غیرمختار طبیعی را مطالعه می‌کنند؛ اما علم اقتصاد در زمره علوم انسانی و اجتماعی است و به مطالعه رفتارهای ارادی کارگزاران مختار اقتصادی می‌پردازد. رفتارهای ارادی عوامل اقتصادی، از برخی اصول و مبانی ارزشی نشئت می‌گیرند و همین ابتنا، ارتباط آنها را با دین برقرار می‌سازد؛ بدین معنا که اگر رفتارها برخاسته از اصول و مبانی دینی و اسلامی باشند، اسلامی‌اند و چنانچه با مبانی اسلامی مخالفت و ناسازگاری داشته باشند، غیراسلامی خواهند بود. تفاوت مطالعه سازوکارهای علمی حاکم بر بازار با مطالعه سازوکارهای بدن انسان در این است که اولی رفتار اختیاری و دومی موجود غیرمختار طبیعی را بررسی می‌کند. سازوکارهای پزشکی ارتباطی با شرایط اجتماعی ندارند؛ ولی سازوکارهای اقتصادی تحت تأثیر شرایط فرهنگی جامعه قرار می‌گیرند و از همین رو در جوامع مختلف متفاوت‌اند و همین اندازه، در انتساب رفتارهای اختیاری مزبور به آن جامعه کفایت می‌کند.

هرچند کلاسیک‌ها بر جهان‌شمولی یافته‌های اقتصادی خودشان در قالب علم اقتصاد تأکید داشتند، ولی این اندیشه توسط برخی دیگر از مکاتب فکری اقتصاد سرمایه‌داری ابطال شد. مکتب تاریخی آلمان یکی از مکاتب فکری در تاریخ اقتصاد سرمایه‌داری است که قوانین اقتصادی را به دلیل تحول‌پذیری شرایط اقتصادی و اجتماعی، نسبی می‌دانست (غفاری و چنگی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰). این مکتب، اقتصاد را بخشی از بررسی وسیع یک جامعه

منسجم و در حال تحول می‌نگریست و معتقد بود که هم سازمان اقتصادی و هم نظریه اقتصادی باید به زمان و مکان مربوط شود. طرفداران مکتب تاریخی، شکل زندگی اقتصادی یک ملت را محصولی از گذشته آن ملت می‌دانستند که فقط می‌تواند با مطالعه گذشته آن فهمیده شود (تمدن چهارمی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶).

مکتب نهادگرایی نیز یکی دیگر از مکاتب فکری اقتصاد سرمایه‌داری است که جهان‌شمولی قوانین اقتصادی را تخطئه کرده است. این مکتب، نقش نهادهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در تعیین وقایع اقتصادی مورد تأکید قرار داد و نادیده گرفته شدن عناصر غیراقتصادی توسط مکتب کلاسیک را خطای اساسی آن معرفی می‌کند (دادگر، ۱۳۸۳، ص ۴۲۳).

اعتقاد به گزاره‌های توصیفی اقتصادی جهان‌شمول، معلول بی‌توجهی به تأثیر نهادهای اجتماعی در شکل‌گیری وقایع اقتصادی است؛ حال آنکه بی‌شک واقعیت اقتصادی تابع نهادی است که بر پایه آن شکل می‌گیرد. چنانچه نهادهای حاکم بر جوامع مختلف یکسان باشند، واقعیت اقتصادی هم در بین همه انسان‌ها یکنواخت و مشابه خواهد بود و در نتیجه، یک علم اقتصاد جهان‌شمول وجود خواهد داشت؛ چنان‌که واقعیت‌های فیزیکی و طبیعی در تمامی جوامع یکنواخت و روش فهم و درک آنها مشابه و یکسان است (نظری، ۱۳۹۹، ص ۴۶)؛ اما سؤال اینجاست که آیا واقع اقتصادی در میان همه انسان‌ها با فرهنگ‌های بومی مختلف یکسان است؟ (نظری، ۱۳۹۶، ص ۱۷۷)

واقعیت این است که علم اقتصاد چیزی جز بازتاب تمدن معینی نیست. بنابراین امکان ندارد مقولاتی عام و صحیح وجود داشته باشند که در نظام‌های اجتماعی گوناگون صادق باشند (انس‌زرقا، ۱۳۸۳، ص ۱۴۵-۱۶۶). نتیجه اینکه، وقایع اقتصادی جوامع اسلامی تابع نهادهای اسلامی است و به دلیل اینکه نهادهای اسلامی از جهات مختلف معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و... تفاوت‌های بنیادینی با نهادهای نظام لیبرالیستی و سوسیالیستی دارد، علم اقتصاد اسلامی نیز که متکفل توصیف، تبیین و پیش‌بینی وقایع و روابط اقتصادی است، با علم اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی تفاوت خواهد داشت.

### ۳-۴. لزوم تناسب بین اصول مکتبی و ابزارهای علمی در سیاست‌گذاری‌های اقتصاد اسلامی

یکی دیگر از تأملات موجود در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی عدم تناسب بین اصول مکتبی و ابزارهای علمی در اتخاذ سیاست‌های اقتصاد اسلامی است. توضیح اینکه؛ نظام معرفتی اقتصاد اسلامی از اجزاء مختلفی تشکیل شده است که عبارتند از: گزاره‌های پشتیبان، گزاره‌های مکتبی، گزاره‌های علمی و گزاره‌های سیاستی (نظری و همکاران، ۱۳۹۷). سیاست‌گذاری اقتصادی که خروجی نظام معرفتی اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌رود از یک جهت با مکتب اقتصادی و از جهت دیگر با علم اقتصاد ارتباط دارد. مکتب اقتصادی وظیفه تجویز سیاست‌های اقتصادی را برعهده دارد و علم اقتصاد، ابزارهای علمی موردنیاز را در اختیار سیاست‌گذاران اقتصادی قرار می‌دهد. چنانچه در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی از منظر اسلام فقط به تجویز آنها از جانب مکتب اقتصادی اسلام اکتفا کرده و از

ابزارهای علمی غیراقتصاد اسلامی استفاده کنیم؛ نتوانسته‌ایم سختی لازم را بین مکتب و ابزارهای علمی موردنیاز برقرار سازیم. ابزارهایی که از مطالعه رفتارهای اقتصادی پرورش‌یافتگان در نظام سرمایه‌داری به‌دست آمده‌اند چگونه می‌توانند کارایی لازم را در سیاست‌های اقتصادی جوامع اسلامی تضمین کنند؟ چگونه می‌توان در اتخاذ یک سیاست اقتصادی اسلامی، عدالت اقتصادی را به‌عنوان یک اصل مکتبی از مکتب اقتصادی اسلام مبنا قرار داد اما ابزارهای علمی آن را از رفتار کسانی اخذ کرد که در رفتارهای اقتصادی خودشان حداکترسازی نفع شخصی مادی را نصب‌العین خود قرار داده‌اند؟ علم اقتصاد سرمایه‌داری نمی‌تواند ابزار علمی مناسبی برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های اقتصاد اسلامی باشد.

#### ۴-۴. امکان استخراج گزاره‌های توصیفی اقتصادی از منابع نقلی اسلام

در آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام گزاره‌های توصیفی فراوانی در موضوعات مختلف علوم انسانی و طبیعی وجود دارد. موضوعات اقتصادی نیز از این امر مستثنا نیستند و در آیات و روایات موسوم به «نصوص علمی اقتصادی» به روابط علی و معلولی حاکم بر برخی متغیرهای اقتصادی اشاره شده است. گفتنی است گزاره‌های مزبور، موضوعاتی متفاوت از موضوعات مطرح در اقتصاد متعارف را وارد تحلیل‌های اقتصادی کرده‌اند که در ادامه به توضیح آنها پرداخته می‌شود.

گزاره‌های توصیفی اقتصادی موجود در قرآن و سنت را می‌توان از جهت نحوه دلالت بر مدعی به دو گروه کلی گزاره‌های مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرد. منظور از گزاره‌های مستقیم، آیات و روایاتی هستند که بدون وساطت تعابیر التزامی، رابطه علی و معلولی بین متغیرهای اقتصادی را بیان می‌کنند. برخی از گزاره‌های مزبور عبارتند از: رابطه مثبت بین تقوا و افزایش روزی (طلاق، ۳-۲)، رابطه مثبت بین تقوا و افزایش برکات زمینی و آسمانی (اعراف، ۹۶)، رابطه مثبت بین استغفار و افزایش رزق (نوح: ۱۲-۱۰)، رابطه منفی بین رباخواری و رونق کسب و کار (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸۲).

استخراج گزاره‌های غیرمستقیم از آیات و روایات با وساطت گزاره‌های دیگر صورت می‌گیرد. به‌عنوان مثال؛ *انس زرقاء* از آیه شریفه «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ» (نساء: ۳۲) این گزاره توصیفی را استنتاج کرده است که «تقاضای افراد برای کالاها از آنچه نزد دیگران می‌بیند، تأثیر می‌پذیرد». ایشان سپس به تناقض این گزاره توصیفی اسلامی با دو فرض اساسی برون‌زا بودن سلیقه‌های مصرف‌کنندگان و استقلال توابع مطلوبیت آنان از یکدیگر؛ در نظریه رفتار مصرف‌کننده و نظریه اقتصاد رفاه سرمایه‌داری اشاره کرده است (انس زرقاء، ۱۳۸۳، ص ۱۴۵-۱۶۶).

نتیجه اینکه؛ در منابع نقلی دین گزاره‌های توصیفی اقتصادی و غیراقتصادی متعددی وجود دارد که اهتمام به استنباط منطقی آنها نقش بسیار مؤثری در شکل‌گیری علوم اسلامی دارد و تفضلاتی بودن بیان آنها در آیات و



روایات به معنای نفی انتساب آنها به اسلام نمی‌باشد. آیت‌الله مصباح یزدی، خودشان نیز بر امکان ابراز نظریه علمی اسلامی اشاره کرده و می‌گوید: «همان‌طور که کار علم، بررسی کیفیت تحول هر پدیده‌ای است اگر اسلام هم علت پیدایش یک پدیده و کیفیت تحولش را بیان کند یک نظریه علمی ابراز داشته است» (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵).

آیت‌الله مصباح یزدی بر لزوم بهره‌برداری از گزاره‌های علمی اسلامی تأکید کرده و می‌گوید: «دین، پیامبر و امامان علاوه بر انجام کامل وظیفه نبوت، رسالت و امامت؛ کمک‌هایی از جنس خدمات علمی و رفاهی نیز به مردم و انسانیت کرده‌اند و در این زمینه‌ها موارث علمی گران‌بهای برای بشریت، جهت بهره‌گیری برجا گذاشته‌اند که جا دارد با دقت و وسواس علمی، پالایش شده، مورد بهره‌برداری قرار گیرد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۲).

ایشان همچنین درباره دقت قوانین علمی موجود در قرآن و مقایسه آن با قوانین اکتشافی دانشمندان می‌نویسد: «قوانینی در علوم انسانی وجود دارد که اگر دانشمندان ۲۰۰ سال هم با دقت روی آن کار کنند نمی‌توانند با آن دقتی که در قرآن بیان شده است، آنها را به‌دست آورند. مراقب باشیم که نسبت به این مسائلی که رایگان در دست ما قرار گرفته ناشکری نکنیم» (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵).

آیت‌الله مصباح یزدی مراجعه به وحی را به مثابه یک روش علمی مورد قبول در علوم انسانی دانسته و درخصوص کمک گرفتن از وحی در حل مسائل جامعه‌شناسی می‌گوید: «برای بسیاری از مسائل جامعه‌شناسی از وحی می‌توان کمک گرفت و نتایجی را که جامعه‌شناسان باید برای به‌دست آوردن آنها سالیان طولانی تلاش کنند - و در پایان هم نمی‌توانند به صورت یقینی بیان کنند - می‌توان از طریق وحی به صورت میان‌بر به‌دست آورد» (همان، ص ۱۲۴). با توجه به اینکه مسائل جامعه‌شناسی به دو گروه عمده توصیفی و تجویزی تقسیم می‌گردد و در تعبیر آیت‌الله مصباح یزدی قیدی نسبت به تخصیص مسائل مزبور به بخش تجویزی نیامده است؛ می‌توان نتیجه گرفت که ایشان تقسیم گزاره‌های توصیفی جامعه‌شناسی را به دو گروه وحیانی و غیروحیانی قبول دارد.

با تمرکز بر نصوص دینی می‌توان گزاره‌های علمی جدیدی بر دایره علم اقتصاد افزود که یا به لحاظ موضوع و یا از جهت محمول و یا به لحاظ هر دو، با گزاره‌های اقتصاد متعارف متفاوت خواهند بود. گزاره‌های مزبور می‌تواند نقش مؤثری در شکل‌گیری محتوای علم اقتصاد اسلامی ایفاء نماید. یکی از اقتصادپژوهان اسلامی، از «اقتصاد برکت» به‌عنوان یک پیشنهاد برای تأسیس علم اقتصاد اسلامی تعبیر کرده و آن را شبیه علم اقتصاد رشد در ادبیات کلاسیک اقتصادی معرفی نموده است. ایشان اقتصاد برکت را دانشی می‌داند که به کشف علل و موانع رشد پایدار نعمت‌های مادی موردنیاز در عرصه زندگی در جهت سعادت جامعه انسانی براساس مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و ارزش‌شناسانه اسلام می‌پردازد و براساس علل به وصف، تحلیل جوامع و ارائه راهبرد در جهت رشد پایدار نعمت‌های مادی می‌پردازد (میرمعزی، ۱۳۹۲).

#### ۴-۵. ضرورت توجه به اختلاف نگرش‌های مکتبی درباره مشکلات اقتصادی

نظام‌های اقتصادی درباره اصلی‌ترین مشکل اقتصادی با یکدیگر اختلاف نظر دارند. اقتصاد سرمایه‌داری «کمیایی منابع» را به‌عنوان زیربنایی‌ترین مسئله برای شکل‌گیری دانش اقتصاد برگزیده و به‌منظور حل آن، گزاره‌های اقتصادی را به شکل امروزی در قالب ابواب موجود در اقتصاد خرد، کلان، بخش عمومی، توسعه، بانکداری و... درآورده است. اقتصاد سوسیالیستی «تناقض بین شکل تولید و روابط توزیع» را مشکل اصلی اقتصادی دانسته و تمامی تلاش خود را برای حل این معضل به‌کار گرفته است. اما اقتصاد اسلامی «ظلم و ناسپاسی بشریت» را عامل اصلی مشکلات دانسته و کمیایی منابع و تناقض بین تولید و روابط توزیع را در شمار معلول‌های آن عامل اصلی معرفی کرده است. گرسنگی بشر معلول فقدان واقعی مواد غذایی نیست، بلکه «معیشت ضنک» که خود، معلول «اعراض از ذکر الهی» است، عامل اصلی گرسنگی بشر است (جعفری، ۱۴۱۹ق، ص ۲۵۶). شهید صدر با استناد به آیه «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم: ۳۴) نتیجه می‌گیرد اگر ظلم و کفران نعمت نباشد نعمت‌های بی‌شمار خداوند که در این جهان خلق کرده برای نیازهای همه انسان‌ها کفایت می‌کند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۳۲ و ۶۴۰).

اختلاف نگرش‌ها درباره مشکلات اقتصادی، هم بخش دستوری و هم بخش توصیفی نظام‌های اقتصادی را متأثر ساخته و یکی از منافع ورود ارزش‌ها به دایره علم اقتصاد به‌شمار می‌رود. ترسیم وضعیت‌های ایده‌آل نیز به‌منظور غلبه بر مشکلات اقتصادی، ارزش داورهای اخلاقی را وارد تحلیل علم اقتصاد می‌کند (توکلی، ۱۴۰۰). متأثر شدن بخش دستوری اقتصاد از چیستی مشکل اقتصادی روشن است؛ زیرا هر کدام از مکاتب اقتصادی با مشکل جداگانه‌ای مواجه هستند و معالجه هر مشکلی نسخه خاص خود را می‌طلبد. اما درباره اینکه بخش توصیفی اقتصاد چگونه از رویکردهای مشکل‌شناختی تأثیر می‌پذیرد؟ باید گفت که هر کدام از مکاتب اقتصادی، نیازمندی‌های خاص خودشان را در عرصه روابط علی و معلولی بین متغیرها تعقیب می‌کنند و چون مشکل فرق می‌کند ابزارهای علمی برون‌رفت از آن نیز فرق خواهد کرد. از میان میلیون‌ها گزاره وصفی، هر دانشمندی فقط تعدادی از آنها را برای مطالعه و حل مشکل خویش انتخاب می‌کند. تفاوت در گزاره‌های توصیفی فیزیک، شیمی، پزشکی و... به همین مقوله مربوط می‌شود که هر کدام از آنها مشکل خاص خودشان را دارند و برای حل همان مشکل به مطالعه و جمع‌آوری گزاره‌های وصفی متناسب می‌پردازند.

اگر اقتصادپژوهان اسلامی بر چگونگی رفع مشکل ظلم و ناسپاسی فردی و اجتماعی تمرکز کنند بسیاری از مباحث موجود در هر دو بعد مکتبی و علمی اقتصاد از حیثه موضوعات مورد بررسی، حذف شده و جای خودشان را به عناوین و گزاره‌های جدیدتری خواهند داد. گفتنی است جای‌گذاری عناوین و گزاره‌های جدید که منشا اسلامی دارند؛ صرفاً در مبانی و اصول مکتبی خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات جدیدی در عرصه رفتارهای اقتصادی نیز در هر دو سطح خرد و کلان مطرح می‌گردد و مجموعه‌ای از گزاره‌ها به توصیف، تبیین و پیش‌بینی رفتارهای مزبور

می‌پردازند. تفاوت ماهوی این گزاره‌ها با گزاره‌های علمی اقتصاد متعارف به چیزی جز انتساب آنها به اسلام مربوط نمی‌شود. نتیجه اینکه؛ چنین گزاره‌هایی به دلیل اینکه هم از ماهیت علمی (به دلیل توصیف، تبیین و پیش‌بینی واقعیات) و هم از ماهیت اسلامی (به دلیل تولد آنها از مبانی اسلامی) برخوردارند، می‌توانند علم اقتصاد اسلامی را در کنار مکتب اقتصاد اسلامی شکل دهند. تشکیل چنین منظومه معرفتی جامع به نام «اقتصاد اسلامی» که در آن تجزیه و تحلیل مقولاتی همچون معنویت و اخلاق و بررسی تأثیر آنها بر رفتارها و عملکردهای اقتصادی در اولویت قرار بگیرد، به هیچ وجه دور از انتظار نیست و حل مشکلات اقتصادی به معنای واقعی آن تنها از این طریق میسر می‌گردد.

## نتیجه‌گیری

آیت‌الله مصباح یزدی اولین شرط دینی بودن یک علم را برخورداری از مرز مشترک میان دین و علم، حداقل در یکی از جهات موضوع، مسائل، اهداف، مبانی و روش‌شناسی؛ معرفی کرده و علم اقتصاد را به دلیل فقدان شرط مزبور، قابل تقسیم به دینی و غیردینی نمی‌داند. مدعای تحقیق حاضر این بود که تمامی گزاره‌های علم اقتصاد را نمی‌توان فاقد مرز مشترک با دین دانست؛ زیرا اقتصاد دانشی رفتاری است و گزاره‌هایی که رفتارهای ارادی کارگزاران اقتصادی را توصیف، تبیین و پیش‌بینی می‌کنند، از جهت مبانی دارای مرز مشترک با دین هستند؛ زیرا مبانی و اصول ارزشی، رفتارهای ارادی را شکل می‌دهند و علمی که به توصیف واقعیات رفتاری منبعت از مبانی اسلامی بپردازد، مسائل متمایزی نسبت به علم اقتصاد متعارف خواهد داشت. همچنین از نصوص دینی می‌توان به استنباط برخی از گزاره‌های توصیفی اقتصادی پرداخت که این گزاره‌ها به لحاظ استناد به منبع معرفتی، دینی می‌باشند. گفتنی است تنها گزاره‌های مفهومی و قوانینی که نتیجه قهری رفتارهای عوامل اقتصادی به‌شمار می‌روند؛ به دلیل فقدان مرز مشترک با دین، قابلیت انتساب به دین را ندارند و تعداد این گروه از گزاره‌ها نسبت به گزاره‌های رفتاری اگر کمتر نباشد بیشتر هم نیست.

محتوای علم اقتصاد اسلامی حداقل از دو جهت موضوع و محمول مسائل می‌تواند با محتوای علم اقتصاد متعارف تفاوت داشته باشد. براساس تفاوت در موضوع، برخی متغیرهای جدید (مانند برکت) به دایره تحلیلی علم اقتصاد اسلامی افزوده می‌شوند و تفاوت در محمول به دلیل تفاوت‌های رفتاری متدینان به مکتب اقتصادی اسلام نسبت به رفتارهای انسان اقتصادی متعارف شکل می‌گیرد.

تأملاتی در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی مبنی بر نفی هویت دینی و اسلامی بودن علم اقتصاد وجود دارد که عبارتند از: ضرورت تفکیک بین گزاره‌های علمی رفتاری و غیررفتاری در تبیین علم اقتصاد اسلامی، عدم جهان‌شمولی گزاره‌های علم اقتصاد و ضرورت توجه به اقتصاد نهادی، لزوم تناسب بین اصول مکتبی و ابزارهای علمی در سیاست‌گذاری‌های اقتصاد اسلامی، امکان استخراج گزاره‌های توصیفی اقتصادی از منابع نقلی اسلام و ضرورت توجه به اختلاف نگرش‌های مکتبی درباره مشکلات اقتصادی.

## منابع

- انس زرقاء، محمد، ۱۳۸۳، «اسلامی کردن علم اقتصاد؛ مفهوم و روش»، ترجمه منصور زراءنژاد، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۱۴۵-۱۶۶.
- بیدار، محمد، ۱۳۹۷، *ماهیت اقتصاد اسلامی (مکتب، نظام و علم)*، رساله دکتری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۲، *پنجاه درس در اقتصاد اسلامی*، تهران، فرهنگ مشرق زمین.
- تمدن جهرمی، محمدحسین، ۱۳۸۹، *گفتارهایی در زمینه اقتصاد، علوم اجتماعی و شناخت روش علم*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- توکلی، محمدجواد، ۱۴۰۰، «چگونگی ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۳۴، ص ۱۱۱-۱۳۶.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۶، «بازخوانی رویکرد شهید صدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۹۰، ص ۲۱۱-۲۳۴.
- جعفری، محمدتقی، ۱۴۱۹ق، *رسائل فقهی*، تهران، مؤسسه منشورات کرامت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، اسراء.
- حائری، سیدکاظم، بی‌تا، *ماهیت اقتصاد اسلامی*، بی‌جا، بی‌تا.
- دادگر، یدالله، ۱۳۸۳، *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی (آزمونی مجدد)*، قم، دانشگاه مفید.
- دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت علامه آیت‌الله مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رجایی، سیدمحمد کاظم، ۱۳۸۹، «تقاضای سازگار با مبانی و ارزش‌های اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۰، ص ۲۹-۵۶.
- ریمون بار، ۱۳۶۷، *اقتصاد سیاسی*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، سروش.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۸، *سیمای اقتصاد اسلامی*، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۷ق، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی (شعبه خراسان).
- صدوق، محمدین علی، ۱۳۸۵، *علل الشرائع*، تهران، کتابفروشی داوری.
- غفاری، هادی و علی چنگی آشتیانی، ۱۳۹۰، *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- غنی‌نژاد، موسی، ۱۳۸۱، *درباره هایک*، تهران، نگاه معاصر.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۲، «سلسله گفت و شنودهایی در مورد مباحث بنیادی علوم انسانی»، *مصباح*، ش ۸، ص ۹-۲۴.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، «سلسله درس‌هایی درباره معرفت دینی (۲)»، *مصباح*، ش ۲۱، ص ۵-۱۶.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، «شبهه‌های اسلامی کردن دانشگاه‌ها»، *معرفت*، ش ۲۰، ص ۴-۸.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، *آموزش عقاید*، تهران، امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۵، «نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره هویت اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۲، ص ۱۲۳-۱۴۶.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲، «درآمدی بر علم اقتصاد اسلامی (اقتصاد برکت)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۰، ص ۵-۳۰.
- نظری، حسن آقا و محمد بیدار، ۱۳۹۸، «ادله امکان‌پذیری علم اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲۱، ص ۱۶۵-۱۸۴.
- نظری، حسن آقا و همکاران، ۱۳۹۷، «معنی‌شناسی مکتب، نظام و علم در ادبیات اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۹، ص ۲۵-۴۶.
- نظری، حسن آقا، ۱۳۹۶، *اصول و مبانی اقتصاد اسلامی*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۹، *روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت‌نهادی*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- Hausman, D and M.Mcpherson, 2006, *Economic Analysis, Moral philosophy and public policy*, Cambridge University Press.
- Henderson, James M. and Richard E. Quandt, 1980, *Microeconomic Theory: a Mathematical approach*, McGraw- Hill International Book Company.
- Robbins Lionel, 1994, *The Nature and Ignificance of Economic Science, in The Philosophy of Economics*, Cambridge University Press, NewYork.
- Samuelsn Paul A. and William D. Nordhaus, 1989, *Economics*, McGraw-Hill book company.